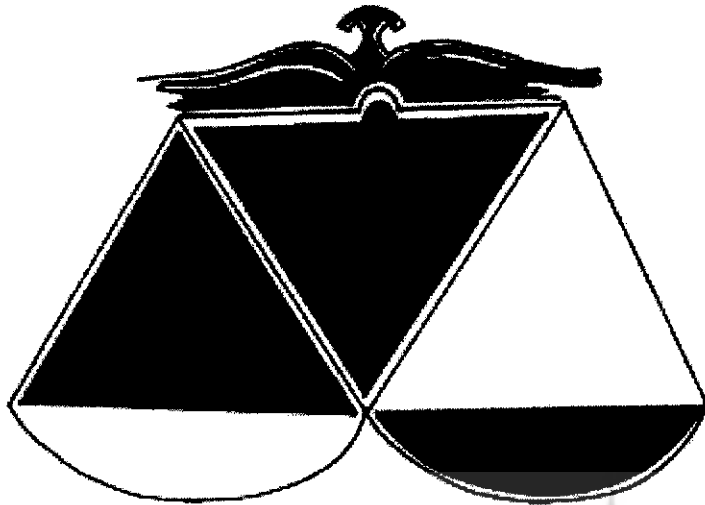


بحثی درباره آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور (اصراری کیفری)



دکتر امیر سپهوند

قاضی عالی (تبه دیوان عالی کشور)

دیوان کشور عالی ترین مرجع قضایی است و طبق اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اجرای صحیح قوانین نظارت عالیّه دارد. نظارت دیوان کشور در زمینه اجرای قوانین از نوع نظارت استصوابی است، نه اطلاعی. این وظیفه را دیوان کشور بر طبق قوانین و از طریق بررسی آرا و احکام صادر شده از دادگاهها و مراجع قضایی و غیرقضایی انجام می دهد.

این مرجع عالی دارای شعب متعددی است که از این شعب، حسب ارجاع ریاست شعبه اول که ریاست دیوان کشور نیز برعهده دارد تعدادی به بررسی آرای دادگاهها و مراجع قضایی و دعاوی مدنی می پردازند و تعدادی دیگر آرای صادر شده در مورد مسائل کیفری را بررسی می کنند.

هیأت عمومی از ارکان دیوان عالی کشور است و با تشکیل جلساتی به مسائل و موضوعات حقوقی و کیفری مورد اختلاف شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها رسیدگی و رأی صادر می کند. هیأت عمومی براساس مقررات در مواردی به درخواست ریاست دیوان کشور و در مواردی به درخواست دادستان کل کشور تشکیل می شود. موارد تشکیل جلسات

هیأت عمومی و ترتیب تشکیل آن را قانون تعیین می کند. آرای صادر شده به وسیله هیأت عمومی دیوان عالی کشور با توجه به مقررات قانونی و جهات تشکیل هیأت مزبور یا عنوان «وحدت رویه» دارند یا «اصراری» محسوب می شوند.

آرای اصراری به دو دسته تقسیم می شوند؛ دسته ای اصراری حقوقی و دسته دیگر اصراری کیفری و همان طور که قبلاً اشاره شد، به هر حال شرایط تشکیل هیأت عمومی و نحوه صدور آرای اصراری یا وحدت رویه را قانون معین می کند.

شرایط قانونی تشکیل هیأت عمومی در مواردی که این هیأت رأی وحدت رویه صادر می کند در خصوص موضوعات حقوقی و کیفری یکسان است و موضوعات مزبور از این حیث ترتیبات جداگانه ای ندارند و بین موضوعات کیفری و حقوقی تفاوتی موجود نیست.

باین حال، مقررات مربوط به صدور آرای وحدت رویه شرایط مختلفی را در مورد صدور رأی مطرح می کنند. از جمله مقرراتی که به موجب آن در زمینه موضوعات حقوقی و کیفری رأی وحدت رویه صادر می گردد قانون

وحدت رویه قضایی، مصوب ۱۳۲۸ است. حسب قانون وحدت رویه قضایی، هرگاه در شعب دیوان عالی کشور نسبت به موارد مشابه رویه های مختلف اتخاذ شده باشد به تقاضای وزیر دادگستری، رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور هیأت عمومی با حضور حداقل ۳/۴ رؤسا و مستشاران تشکیل می شود و موضوعات مختلف فرضیه را بررسی و نسبت به آنها اتخاذ نظر می نماید. نظریه اکثریت برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. آرای وحدت رویه ای که طبق ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ صادر می شد، جز به موجب قانون و رأی هیأت عمومی قابل تغییر نبوده است. ملاحظه آرای صادره از هیأت عمومی موارد تغییر آرای وحدت رویه به وسیله هیأت عمومی را مشخص می کند و تغییرات قوانین نیز در مواردی تصریحاً یا تلویحاً متضمن تغییر قانونی آرای وحدت رویه بوده است.

در سال ۱۳۳۷ به قانون آیین دادرسی کیفری موادی الحاق و اضافه شده. ماده ۳ اضافه شده به این قانون نیز ترتیب دیگری را راجع به صدور رأی به وسیله هیأت عمومی

مطرح می‌سازد.

به موجب مقررات ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه از طرف دادگاه‌ها اعم از حقوقی و کیفری راجع به استنباط از قوانین رویه‌های مختلفی اتخاذ شده باشد دادستان کل کشور پس از اطلاع مکلف است موضوع را در هیأت عمومی دیوان کشور مطرح کند و رأی هیأت عمومی را در آن باب بخواهد. رأی هیأت عمومی در مورد موضوعاتی که قطعی شده بی‌اثر است، ولی از طرف دادگاه‌ها در موارد مشابه باید پیروی شود.

از توجه به مقررات مذکور به خوبی مشخص است که ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی ۱۳۲۸ به اختلاف رویه شعب دیوان عالی کشور بدون در نظر گرفتن موضوع خاص مربوط می‌شود، در حالی که ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری، اختلاف استنباط دادگاه‌ها را از کلیه قوانین، مجوز تشکیل هیأت عمومی و صدور رأی قرار داده است.

در این خصوص توجه به دو امر ضروری است. اولاً این که مقصود، کلیه دادگاه‌ها اعم از بدوی و تجدیدنظر است و از این بابت بین دادگاه‌های مزبور تفاوتی موجود نیست. ثانیاً اختلاف نسبت به قانون واحد باید موجب اختلاف رویه و اتخاذ تصمیمات مختلف به وسیله دادگاه‌ها شده باشد. در مورد قوانین مختلف و متعدد، اختلاف استنباط امری بدیهی و از شمول مقررات فوق‌الذکر خارج است.

ماده ۴۳ قانون امور حسبی نیز مقرر می‌دارد که دادستان کل کشور از هر طریقی از سوءاستنباط از مواد قانون مزبور مطلع شود که مهم و مؤثر باشد نظر هیأت عمومی را خواسته و به وزارت دادگستری اطلاع می‌دهد که به دادگاه‌ها ابلاغ شود و دادگاه‌ها مکلفند که بر طبق این نظر رفتار کنند.

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقررات ماده واحده

قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ و ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین ماده ۴۳ قانون امور حسبی را ادغام و ترتیب یکسانی بر قرار کرده است.

طبق ماده ۲۷۰ این قانون، هرگاه در شعب دیوان عالی کشور و یا هر یک از دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه اعم از حقوقی و کیفری و امور حسبی با استنباط از قوانین آرای مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور به هر طریقی آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی درخواست کنند.

همچنین هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نیز می‌توانند با ذکر دلایل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را در خصوص موضوع کسب کنند.

هیأت عمومی به ریاست رئیس دیوان عالی کشور یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل ۳/۴ رؤسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب

شرایط قانونی تشکیل

هیأت عمومی در مواردی که

این هیأت رأی وحدت رویه

صادر می‌کند در خصوص

موضوعات حقوقی و کیفری

یکسان است و موضوعات

مزبور از این حیث ترتیبات

جدائنه‌ای ندارند و بین

موضوعات کیفری و حقوقی

تفاوتی موجود نیست.

تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم و اصدار رأی کند. در این خصوص نظر اکثریت که موافق موازین شرعی باشد ملاک عمل خواهد بود. آرای هیأت عمومی نسبت به احکامی که قطعی شده، بی‌اثر است، ولی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است. ادغام مقررات مربوط به صدور رأی وحدت رویه ایرادات متعددی دارد که در موقع بحث راجع به آرای وحدت رویه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

فعلاً به دو مورد از موارد مزبور اشاره می‌کنیم. بر طبق مقررات ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری و ماده واحده وحدت رویه قضایی، رسیدگی دیوان مقید به این نیست که موضوعات مورد اختلاف واجد اهمیت باشند یا نه، در صورتی که در ماده ۴۳ قانون امور حسبی دادستان کل کشور در صورتی که اختلاف استنباط را مؤثر تشخیص دهد، مکلف به کسب رأی هیأت عمومی است و تکلیف دادستان کل شامل کلیه اختلاف استنباط نیست؛ ولی در ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری چنین قیدی وجود ندارد و دادستان کل و یا رئیس دیوان کشور باید هر نوع اختلاف استنباط را در هیأت عمومی مطرح و کسب نظر کنند.

مورد دیگر، موضوع حد نصاب لازم برای رسمیت هیأت عمومی و معتبر بودن آرای دیوان است که ترتیب آن فقط در ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مقرر گردیده و در سایر موارد حد نصاب تعیین نشده است.

تغییر دیگری که با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ایجاد شده، تغییر آرای وحدت رویه است که طبق مقررات سابق با رأی هیأت عمومی و مقررات قانون عملی می‌شده، اما حسب ماده ۲۷۱ قانون لاحق (قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۲۸) تغییر و بی‌اثر شدن آرای هیأت عمومی فقط با تصویب قانون

عملی و مقدور است و باین ترتیب هیأت عمومی برخلاف گذشته مجاز نیست آرای صادر شده به وسیله این هیأت را تغییر دهد.

آرای اصراری کیفری هیأت عمومی دیوان عالی کشور

آرای اصراری کیفری هیأت عمومی دیوان عالی کشور برخلاف آرای وحدت رویه و آرای اصراری حقوقی تحولات و تغییرات قانونی نسبتاً مفصلی کرده است، به این لحاظ بدو تحولات قانونی مزبور باید بررسی و مورد بحث واقع شود و سپس براساس مقررات فعلی، تعریف رأی اصراری و شرایط قانونی صدور رأی اصراری بررسی و مشخص گردد. تحولات قانونی مربوط به صدور رأی اصراری به وسیله هیأت عمومی در قسمت کیفری - همان طور که اشاره شد - متضمن تغییراتی است که در موقع بحث راجع به هر یک از مراحل به این تغییرات اشاره خواهد شد. البته توجه به تغییرات قانونی تأثیر و تفاوت مقررات قانونی مربوط را معین می کند.

از تاریخ تصویب قانون آیین دادرسی کیفری و به عبارت دیگر از سال ۱۳۹۰ که قانون آیین دادرسی کیفری تصویب شده سال های طولانی، مستند صدور رأی اصراری کیفری در هیأت عمومی ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری بوده است.

ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد که هرگاه دادستان یا محکوم علیه به علل و جهات سابق مجدداً تقاضای فرجام نمایند، موضوع در هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور رسیدگی می شود و در صورتی که هیأت مزبور حکم دادگاه را از همان جهات نقض کرد، دادگاه مأمور رسیدگی (مرجوع آلیه) طبق نظر هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور اقدام خواهد کرد.

طبق ماده ۴۶۳ و رویه هیأت عمومی در خصوص صدور آرای اصراری کیفری سال هایی که مستند صدور رأی این ماده بوده،

به موجب مقررات ماده ۳۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه از طرف دادگاه ها اعم از حقوقی و کیفری راجع به استنباط از قوانین رویه های مختلف اتفاد شده باشد دادستان کل کشور پس از اطلاع مکلف است موضوع را در هیأت عمومی دیوان کشور مطرح کند و رأی هیأت عمومی را در آن باب بخواهد. رأی هیأت عمومی در مورد موضوعاتی که قطعی شده بی اثر است، ولی از طرف دادگاه ها در موارد مشابه باید پیروی شود

در امور کیفری دادگاه بدوی بایست نهایتاً رسیدگی و حکم صادر می کرده و در صورتی که نسبت به حکم صادر درخواست رسیدگی فرجامی مطرح می گردید و حکم صادر در مرحله رسیدگی فرجامی نقض می شد و از حکمی که دادگاه مرجوع آلیه صادر می کرد به همان علل و جهات سابق فرجام خواهی می شد، موضوع در هیأت عمومی اصراری برای تعیین تکلیف و صدور رأی مطرح می شد.

آرای اصراری کیفری در قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری

در ششم شهریور ماه ۱۳۶۱ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی به استناد اصل هشتاد و پنج قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری را تصویب کرد که این قانون به تأیید شورای نگهبان رسید و در تاریخ ۶۱/۶/۲۳ برای اجرا ابلاغ گردیده است.

طبق ماده ۱۹۴ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه های کیفری به

دادگاه های کیفری یک و کیفری دو تقسیم شدند. در این قانون، ماده ۱۹۸ موارد صلاحیت دادگاه کیفری یک و ماده ۲۱۷ موارد صلاحیت دادگاه کیفری دو را تعیین کرده است.

آرای صادره از دادگاه کیفری ۲ قطعی بود، اما دادگاه کیفری یک به ترتیبی معین رأی صادر می کرد. به موجب مقررات ماده ۲۸۷ اصلاحی دادگاه کیفری یک پس از رسیدگی و محاکمه، هرگاه نظرش منتهی به برائت متهم و یا به کیفری کم تر از کیفرهای مندرج در ماده ۱۹۸ و تبصره آن بود رأساً مبادرت به انشای رأی می کرد و این رأی بجز در موارد مذکور در ماده ۲۸۴ قطعی بود. (۱) لکن هرگاه نظر دادگاه منتهی به کیفرهای مذکور می شد بدون انشای رأی بدو نظر و استنباط قضایی خود را به طور کتبی و موجهاً به دیوان عالی کشور ارسال می داشت. دیوان کشور با ملاحظه نظریه دادگاه و رسیدگی شکلی به پرونده، چنانچه نظریه را صحیح و موجه تشخیص می داد آن را تنفیذ و پرونده را اعاده می کرد تا رئیس دادگاه انشای رأی کند که در این صورت رأی صادره قطعی بود.

ماده ۲۸۸ اصلاحی ترتیب صدور حکم به وسیله دادگاه کیفری یک را برقرار کرده است. طبق این ماده: «هرگاه دیوان عالی کشور نسبت به نظریه قضایی دادگاه کیفری یک ایراد داشته باشد یا نقایصی ببیند نظر خود را مستنداً می نویسد و پرونده را به دادگاه رسیدگی کننده ارسال می دارد تا حسب ارجاع در شعبه دیگری که ریاست کل دادگاه ها تعیین می نماید ماهیتاً به موضوع رسیدگی شود. متعاقب اعلام بقا بر نظر استنباطی به وسیله دادگاه و عدم قبول نظر دیوان عالی کشور، پرونده به دادگاه دیگری ارجاع می شد. دادگاه مرجوع آلیه در صورت قبول نظر دیوان عالی کشور طبق آن رأی صادر می کرد و رأی صادره نیز قطعی بود و در غیر این صورت ترتیب مقرر در ماده ۲۸۸ رعایت می شود.

طبق ماده ۲۸۸: هرگاه دیوان عالی کشور

مقررات ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری اختلاف رویه ایجاد شود. اختلاف رویه شعب دیوان عالی کشور طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردیده است.

باصدور رأی وحدت رویه شماره ۵۶۶ - ۷۰/۷/۲ آرای اصراری دادگاهها در هیأت عمومی مطرح و این هیأت به ترتیب مقرر رأی اصراری صادر می کرده و رأی صادره نیز برای دادگاه مرجوع‌العليه لازم‌الاتباع بوده است (۲).

آرای اصراری در قانون تجدید نظر آرای دادگاهها

در هفدهم مرداد ماه ۱۳۷۲ قانون تجدید نظر آرای دادگاهها در ۱۸ ماده و ۱۰ تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسید. در زمان اجرای این قانون، عنوان و صلاحیت دادگاهها تغییر نکرده و مراجع تجدید نظر نیز به همان نحو که در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام مقرر گردیده، بوده است.

مواد ۵ و ۶ قانون تجدید نظر آرای دادگاهها موارد نقض و ابرام آرای دادگاهها را به وسیله دیوان عالی کشور پیش‌بینی کرده است. در بندهای مختلف ماده ۶ نحوه اقدام دادگاه مرجوع‌العليه در موارد نقض آرای تجدید نظر خواسته مشخص گردیده است. طبق مقررات این ماده در مواردی دادگاه مرجوع‌العليه ملزم به تبعیت از رأی دیوان عالی کشور است. به موجب بند «ج» ماده ۷: «در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه مرجوع‌العليه مکلف به تبعیت از نظر دیوان عالی کشور نیست و می‌تواند رأی اصراری صادر نماید. اگر یکی از کسانی که حق درخواست تجدید نظر دارند درخواست تجدید نظر نماید، پرونده مجدداً در دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد اگر شعبه دیوان عالی کشور استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را ابرام می‌نماید و الا موضوع در هیأت عمومی شعب

تجدید نظر احکام دادگاهها، تجدید نظر خواهی در سیستم قضایی برقرار و در موارد معین و با وجود جهات و شرایط معین شده در قانون، آرای صادره از کلیه دادگاهها قابل تجدید نظر گردید. در این موقع، دادگاهها عبارت بودند از دادگاه کیفری یک، دادگاه حقوقی یک، دادگاه نظامی یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه حقوقی دو، دادگاه نظامی دو، دادگاه انقلاب اسلامی و دادگاه مدنی خاص.

مرجع تجدید نظر آرای دادگاههای کیفری یک، حقوقی یک، انقلاب اسلامی، نظامی یک و مدنی خاص، دیوان عالی کشور بود و دیوان عالی کشور در صورت نقض رأی صادره، رسیدگی را به شعبه هم‌عرض دادگاه صادر کننده رأی منقوض ارجاع می‌کرد.

با اجرای قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها ترتیب مقرر در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری ملغی شد. با بلا اجرا ماندن ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری بررسی مدت نسبتاً زیادی، ترتیب مذکور موجب شده که در دیوان عالی کشور راجع به قابل اجرا بودن

نسبت به نظریه قضایی دادگاه کیفری یک ایراد داشته باشد، نظر خود را مستقلاً می‌نویسد و پرونده را به دادگاه رسیدگی کننده ارسال می‌دارد. اگر دادگاه نظر دیوان عالی کشور را پذیرفت مطابق آن رأی صادر می‌نماید و الا پرونده را نزد ریاست کل دادگاهها ارسال می‌نماید تا شعبه دیگری رسیدگی نماید. شعبه مرجوع‌العليه نیز پس از رسیدگی چنانچه نظر دیوان عالی کشور را پذیرفت، مطابق آن انشاء رأی می‌نماید و الا پرونده مجدداً به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود و در چنین موردی پرونده در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و طبق نظر اکثریت مطلق امضا و به یکی از طرق زیر عمل می‌شود:

۱- در صورتی که هیأت عمومی دیوان عالی کشور نظر یکی از شعب دادگاه کیفری یک را صحیح و موجه تشخیص دهد، پرونده را به همان شعبه ارسال می‌دارد که انشای رأی نماید.

۲- اگر نظرات قضایی دوشعبه رسیدگی کننده مشابه و هر دو صحیح و موجه باشد پرونده به شعبه رسیدگی کننده ثانوی برای انشای حکم ارسال می‌شود.

۳- در غیر موارد مذکور در فوق، هیأت عمومی طبق نظریه اکثریت مطلق اعضا، پرونده را برای ارجاع به یکی از شعب دیوان عالی کشور نزد ریاست کل می‌فرستد و شعبه مرجوع‌العليه دیوان عالی کشور مکلف است نسبت به موضوع ماهیتاً رسیدگی و حکم مقتضی انشا کند. حکم صادره قطعی است.

با اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری، صدور رأی اصراری به وسیله هیأت عمومی به ترتیب مقرر در ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری عملاً منتفی گردیده و در موارد اختلاف، دادگاهها یا شعب دیوان عالی کشور و صدور رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر طبق مقررات ماده ۲۸۸ اقدام می‌کرده است.

از تاریخ اجرای قانون تعیین موارد

به موجب مقررات ماده ۲۸۷ اصلاحی دادگاه کیفری یک پس از رسیدگی و محاکمه، هرگاه نظرش منتهی به برائت متهم و یا به کیفری کم‌تر از کیفرهای مندرج در ماده ۱۹۸ و تبصره آن بود رأی مبادرت به انشای رأی می‌کرد و این رأی بجز در موارد مذکور در ماده ۲۸۴ قطعی بود

و انقلاب دیوان عالی کشور است مشخص گردیده است.

ترتیب نقض و ابرام آرای دادگاهها در مواردی که مرجع تجدیدنظر دیوان عالی کشور است در ماده ۲۶۵ قانون مورد بحث پیش بینی شده است. طبق مقررات این ماده نیز دادگاه مرجوع‌آلیه متعاقب نقض رأی در دیوان عالی کشور در مواردی ملزم به تبعیت از رأی دیوان کشور است. علاوه بر ماده ۲۶۵ در ماده ۲۶۶ ترتیب رسیدگی دیوان عالی کشور و دادگاه مرجوع‌آلیه پیش بینی گردیده است.

بند «ج» ماده ۲۶۶ به همان نحو که در بند «ج» ماده ۷ قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ و بند «ج» ماده ۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مقرر گردیده، ترتیب صدور رأی اصراری کیفری را به وسیله هیأت عمومی دیوان عالی کشور مشخص کرده است. در حال حاضر در مورد دادگاههای عمومی و انقلاب شرایط و نحوه صدور رأی اصراری به نحو مقرر در بند «ج» ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری است.

پی نوشتها:

- ۱- ماده ۲۸ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص آرای صادره از دادگاههای کیفری ۱ و ۲ مقرر می‌دارد: «حکم دادگاه بدوی تنها در سه مورد قابل نقض و تجدیدنظر و در سایر موارد قطعی است؛
 - ۱- جایی که قاضی پرونده قطع پیدا کند که حکمش برخلاف موازین قانونی یا شرعی است.
 - ۲- جایی که قاضی دیگری قطع به اشتباه قانونی یا شرعی قاضی پرونده پیدا کند به نحوی که اگر به او تذکر داده شد متنبه گردد و متوجه اشتباه خود شود.
 - ۳- جایی که ثابت شود قاضی پرونده صلاحیت رسیدگی و انشای حکم را در موضوع پرونده نداشته باشد.
- ۲) رأی اصراری شماره ۵۶۶ - ۱۳۷۰/۷/۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به این شرح است: اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد رویه قضایی را از اختیارات دیوان عالی کشور قرار داده و دیوان مزبور را از اختیارات دادگاهها نظارت قانونی خود را اعمال می‌نماید و رویه قضایی ایجاد می‌کند. اقدام دادگاههای کیفری در صدور رأی اصراری ایجاب می‌نماید که موضوع در هیأت عمومی مطرح گردد و ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری بر همین اساس تصویب شده و به قوت خود باقی است.

کشور رأی صادر کند. بنابراین اصراری بودن رأی منحصر به موارد مغایرت آرا نیست و شرایط دیگری نیز لازم‌الرعایه است.

آرای اصراری کیفری در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ دیوان عالی کشور مرجع تجدیدنظر آرای صادره از دادگاههای عمومی و انقلاب است. مواد ۲۳ و ۲۴ این قانون، ترتیب و نحوه رسیدگی دیوان عالی کشور را در مورد آرای صادره از دادگاههای مزبور معین کرده است. در بند «ج» ماده ۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به همان ترتیبی که در قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مقرر گردیده، در مواردی که دادگاه رأی اصراری صادر می‌کند و استدلالش مورد قبول شعبه دیوان عالی کشور نیست، موضوع در هیأت عمومی مطرح و این هیأت رأی اصراری صادر می‌کند.

آرای اصراری کیفری هیأت عمومی دیوان عالی کشور در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری

باتصویب و اجرای قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و لغو مواد و مقرراتی از قوانین سابق و نیز مقررات مغایر به شرح مقرر در ماده ۳۱۸ این قانون، جهات و نحوه صدور رأی اصراری کیفری به وسیله هیأت عمومی دیوان عالی کشور تغییر کرده است. البته این تغییر فقط به دادگاههای عمومی و انقلاب مربوط می‌شود و دادگاههای نظامی از حیث صدور آرای اصراری و سایر ترتیبات تجدیدنظرخواهی کماکان مشمول مقررات قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ هستند.

در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در ماده ۲۳۳ مواردی که مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای عمومی

حقوقی یا کیفری دیوان عالی کشور حسب مورد مطرح می‌شود و در صورتی که نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت حکم نقض و دادگاه مرجوع‌آلیه با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی مقتضی صادر می‌نماید. رأی صادره قطعی است، مگر این که قاضی صادرکننده حکم پی به اشتباه خود ببرد».

با توجه به این که ماده ۱۸ قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب ۱۳۷۲، قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها مصوب ۱۳۶۷ و ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸ و تغییر قانونی این ماده و کلیه قوانین مغایر را ملغی کرده، ماده ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد صدور آرای اصراری حقوقی و رأی وحدت رویه شماره ۵۶۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری لغو شده مستند قانونی صدور رأی اصراری کیفری و حقوقی از تاریخ اجرای این قانون بند «ج» ماده ۷ قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها است.

با در نظر گرفتن مقررات قبلی و رویه شعب دیوان عالی کشور و ترتیب رسیدگی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در خصوص صدور آرای اصراری، خواه در مورد آرای دادگاههای کیفری و خواه در خصوص آرای دادگاههای حقوقی اصراری بودن رأی به مفهوم مغایر بودن رأی دادگاه مرجوع‌آلیه با رأی شعبه دیوان عالی کشور و در مواردی است که دادگاه مزبور ملزم نیست از نظر و رأی شعب دیوان عالی کشور متابعت کند.

به عبارت دیگر، چنانچه شعبه دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به درخواست تجدیدنظر، رأی تجدیدنظر خواسته را نقض و علت نقض از مواردی نباشد که باید از رأی دیوان کشور تبعیت شود، دادگاهی که رسیدگی پس از نقض به آن محول می‌شود (دادگاه مرجوع‌آلیه) می‌تواند برطبق تشخیص و استنباط خود و مغایر رأی شعبه دیوان عالی